

روایتی از انقلاب عاشورا و شهادت حضرت حسین

آیت الله العزیز نعمانی
مدرس دارالعلوم زاهدان

نام و نسب

ایشان ابو عبدالله، حسین بن علی بن ابی طالب، فرزند دوم علی بن ابی طالب و فاطمه زهرا بنت رسول الله است.

حضرت حسین لقبهای متعددی دارند که برخی عبارتند از: سید، وفی، ولی، مبارک، سبط، شهید کربلا^(۱) برخی حضرت حسین را سید الشهداء نیز لقب داده‌اند؛ و این لقب برای حضرت حسین کاملاً بجاست زیرا رسول اکرم فرمودند: «سید الشهداء حمزة بن عبدالمطلب، ورجل قام الی امام جاثر فأمره ونهاه فقتله»^(۲)؛ سرور شهیدان حمزه بن عبدالمطلب است و مردی که در مقابل حاکم ظالم قیام می‌کند و او را امر به معروف و نهی از منکر کند و به دست او کشته شود.

ولادت

حضرت حسین در پنجم شعبان سال چهارم هجری در مدینه منوره به دنیا آمد، رسول اکرم روز ولادت حضرت حسین بی نهایت خوشحال گردید و شادمانه به دیدار فرزند زاده خود شتافت، کام او را با آب دهان خویش متبرک ساخته و در حق وی دعای خیر نمود؛ آنگاه پیامبر فرمود: پسر مرا چه نام

حادثه کربلا از وقایع مهم تاریخ اسلام است که مقاصد و مفاهیم والا و پرارزشی در بردارد. عمق این تراژدی بقدری بزرگ است که با گذشت چندین قرن، با فرا رسیدن روز عاشورا، خاطره اندوهبار شهادت مظلومانه حضرت حسین و یاران باوفایش در اذهان میلیون‌ها انسان مؤمن و آزاده تداعی می‌شود و موج عواطف و احساسات انسانی و ایمانی در سینه‌هایشان به تلاطم می‌افتد از این رو، نباید داستان حادثه کربلا و شهادت حضرت حسین را مسأله ساده‌ای تصور کرد و به سادگی از کنار آن گذشت زیرا داستان کربلا نهضت فرزند رسول الله است که برای خدا قیام می‌کند و انسانیت را به نهضتی فرا می‌خواند که اساس آن آزادی، عدالت و شرافت است؛ او می‌خواهد تا مردم از ظلم و جور حاکمان زمان، رهایی یابند و عدل و قسط و برادری و برابری در همه جا گسترش یابد و برای تحقق این آرمان والا و الهی، با عشق و ایمان و با کمال شجاعت و شهامت قدم بر می‌دارد. و در نهایت با شهادت و جود با ارزش خویش به همگان درس آزادی و عزت می‌آموزد.

لذا بجاست که در سال عزت و افتخار حسینی و به مناسبت سالروز شهادت آن بزرگ مرد تاریخ، این حرکت انقلابی و تاریخی مورد مطالعه خوانندگان گرامی قرار گیرد.

۱- سبط ابن الجوزی، تذکرة الخواص، ص: ۲۱۰، مؤسسة اهل البيت، ۱۴۰۱ هـ ق

۲- البانی، سلسلة الاحادیث الصحیحة، ۱/ ۲۴۸، شماره روایت (۳۷۴) المکتب الاسلامی الطبعة الرابعة ۱۴۰۵ هـ

محدث بزرگوار، شاه عبدالحق دهلوی رحمته می فرماید: «به حسب شرف ذات و طهارت طینت و پاکی جوهر، هیچ کس به فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و دیگر اهل بیت نرسد»^(۷).

بزرگداشت حضرت حسین علیه السلام در میان صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله
خلفای راشدین و صحابه گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت حسن و حسین رضی الله عنهما را بی نهایت دوست می داشتند و همواره آنان را مورد بزرگداشت و احترام قرار می دادند: حضرت ابوبکر رضی الله عنه در مورد احترام به اهل بیت می فرماید: «ارقبوا محمداً فی اهل بینه»^(۸)؛ حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله را در مورد احترام به اهل بیت آن حضرت، مراعات کنید.

عقبه بن حارث می گوید: روزی ابوبکر رضی الله عنه را دیدم که حضرت حسن رضی الله عنه را بلند کرده و می گوید: به جان پدرم! به پیامبر شبیه است نه به علی؛ در حالیکه حضرت علی رضی الله عنه می خندید.^(۹) گر چه این روایت در مورد حضرت حسن رضی الله عنه روایت شده است اما بیانگر اظهار دوستی و علاقه حضرت ابوبکر رضی الله عنه نسبت به فرزندان علی رضی الله عنه است؛ با این حال علامه ابن کثیر دمشقی درباره احترام حضرت ابوبکر رضی الله عنه به حضرت حسین رضی الله عنه می گوید: «کان الصدیق، یکرمه و یعظمه»؛ حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه، حضرت حسین رضی الله عنه را

نهاده اید؟ علی رضی الله عنه در جواب پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: او را «حرب» جنگاور نامیده ام، پیامبر صلی الله علیه و آله تبسم زد و فرمود: نام او «حسین» است^(۱) در روز هفتم ولادت حضرت حسین رضی الله عنه، پیامبر صلی الله علیه و آله گوسفندی عقیقه کرد و فرمود: موی سرش را بچینند و هم وزن آن، نقره صدقه دهند.^(۲)

فضائل و مناقب

حضرت حسن رضی الله عنه و حسین رضی الله عنه در دوران کودکی خود، همواره مورد عنایت و لطف بیش از حد پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داشتند تا جایی که پیامبر صلی الله علیه و آله آن دو را فرزندان خود نامیدند و هرگاه نزد دخترشان فاطمه (رضی الله عنها) می آمدند، می فرمودند: فرزندانم را به نزد من بیاورید؛ گاهی اوقات آن حضرت صلی الله علیه و آله می فرمود: «هما ریحانای من الدنیا»^(۳)؛ آن دو برادر، دو گل خوشبوی من در دنیا هستند. «الحسن و الحسین سیدا اهل الجنة»^(۴)؛ حسن و حسین، سید و سرور جوانان بهشتی اند.

یعلی بن مره می گوید: روزی حسین رضی الله عنه در کوچه بازی می کرد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستهای مبارکش را دراز کرد. حضرت حسین رضی الله عنه به این سو و آن سو می رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله او را خنداند و به بغل گرفت، یک دست را زیر ذقن و دست دیگرشان را بالای سر حسین رضی الله عنه قرار دادند و فرمودند: «حسین منی و انا من حسین، احب الله من احب حسیناً»^(۵)؛ حسین از من است و من از حسین ام، خداوند دوست بدارد کسی را که حسین را دوست می دارد.

جابر بن عبدالله روایت می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من سرّه ان ینظر الی رجل من اهل الجنة فلینظر الی الحسین بن علی»^(۶)؛ هر کس دوست دارد به مردی از اهل بهشت بنگرد، به حسین بن علی رضی الله عنه نگاه کند.

در روایات متعددی آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت حسین رضی الله عنه را بر دوش خود سوار می کرد و او را به سینه خود می چسباند و دهان و گلوی وی را می بوسید که همه این روایات، دلالت بر فضائل و مناقب والای حضرت حسین رضی الله عنه دارد؛ علامه و

✓ هر

کس دوست

دارد به مردی از

اهل بهشت

بنگردد، به حسین

بن علی رضی الله عنه نگاه

کند.

۱- احمد، مسند احمد بن حنبل، ۱/۱۵۸، شماره روایت (۷۷۱) موسسه تاریخ العربی، ۱۴۱۴ هـ

۲- حاکم، المستدرک، ۴/۱۷۵، شماره روایت (۴۸۸۱) - دارالمعرفة ۱۴۱۸ هـ

۳- بخاری، الجامع الصحیح، ۴/۵۸۸، شمار (۳۷۵۳) دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۲ هـ

۴- طبرانی، المعجم الکبیر، ۳/۳۹، شماره (۲۶۱۸) - دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۴ هـ

۵- ابن ماجه، سنن ابن ماجه: ۱/۹۷، شماره (۳/۱۴۴) - دارالمعرفة ۱۴۱۶ هـ

۶- ابن حبان، صحیح ابن حبان: ۱۵/۴۲۱، شماره (۶۹۶۶) موسسه الرسالة ۱۴۱۴ هـ

۷- دهلوی، شاه عبدالحق، تکمیل الايمان، ص: ۱۶۸ - الرحیم اکبدمی - کراچی ۱۴۲۱ هـ

۸- بخاری، الجامع الصحیح: ۴/۵۷۹، شماره روایت (۳۷۱۳) - دارالکتب العلمیة ۱۴۱۲ هـ

۹- همان مرجع: ۴/۵۸۸، شماره روایت (۳۷۵۰).

مورد اکرام و بزرگداشت قرار می داد.

حضرت عمر فاروق رضی الله عنه نیز نسبت به فرزندان حضرت علی رضی الله عنه، فوق العاده اظهار محبت می کرد؛ تا آنجا که حضرت حسن رضی الله عنه و حسین رضی الله عنه را از شرکت کنندگان غزوه بدر بشمار می آورد و آنان را از مزایا و حقوق بالای اصحاب بدر، بهره مند می ساخت و برای هر یک از آن بزرگواران، ماهیانه پنج هزار درهم، حقوق مقرر کرد. ^(۱) حضرت باقر رضی الله عنه روایت می کند: چون دختر یزدگرد را برای عمر رضی الله عنه آوردند، دوشیزه های مدینه به تماشای او آمدند، او را به مسجد آوردند و عمر رضی الله عنه به توصیه امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه او را آزاد گذاشت که هر که را می خواهد انتخاب کند، و او حسین بن علی رضی الله عنه را انتخاب نمود. ^(۲)

این ماجرا، حکایت از تقدیر و بزرگداشت حضرت عمر رضی الله عنه به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله دارد و مقام والای حضرت حسین رضی الله عنه را نزد حضرت عمر فاروق رضی الله عنه به اثبات می رساند.

ابو نعیم می گوید: در صحنه ای که من حضور داشتم، مردی از عبدالله بن عمر رضی الله عنه درباره حکم خون پشه سؤال کرد، ابن عمر پرسید: اهل کجایی؟ مرد گفت: از اهل عراقم، ابن عمر رضی الله عنه گفت: این مرد را می بینید از من درباره حکم خون پشه می پرسد در حالیکه آنان فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را کشتند و پروایی هم نداشتند؛ من شخصاً از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «حسن و حسین دو گل خوشبوی من در دنیا هستند». ^(۳)

ویژگیهای اخلاقی حضرت حسین رضی الله عنه

سیره نویسان عقیده دارند که حضرت حسین رضی الله عنه شبیه ترین مردم به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از جهت قامت و اندام بود، و در عین حال از ویژگیها و سجایای اخلاقی بسیار والایی برخوردار بود که او را به جد بزرگوارش از هر حیث مشابه تر می ساخت.

هرگز در جایی ذکر نشده است که آن حضرت در مقام برخورد با مردم، کسی را تخطئه کرده باشد بلکه همواره در آموزش و ایجاد بینش عمیق دین، سعی می کرد.

وفا و شجاعت

حضرت حسین رضی الله عنه در اوج بخشنده گی و گذشت از دو صفت ممتاز و شایسته انسانی، یعنی: وفا و شجاعت که خاندان او را سزد، برخوردار بود؛ یکی از موارد وفای به عهد او آن است که پس از وفات بردارش حسن رضی الله عنه، علیه معاویه رضی الله عنه قیام نکرد، زیرا برادر بزرگوارش با او صلح کرده و پیمانی برقرار ساخته بود و چون یاران، او را ترغیب کردند با معاویه رضی الله عنه به مبارزه برخیزد و خلافت را از او باز ستانند، به آنان گوشزد کرد که معاویه رضی الله عنه با برادرش پیمانی دارد که تا موعده اش فرانسیده، نقض آن روانیست.

شجاعتی را که تاریخ از حسین رضی الله عنه روایت می کند، چندان از مردی همچو او شگفت نیست، چنانکه در نبردهای آفریقای شمالی، طبرستان و قسطنطنیه شرکت داشت، و در تمامی نبردهای پدر بزرگوارش، از «جمل» تا «صفین» در رکاب وی حاضر بود و در تاریخ بشر نمی توان در شجاعت و پر دلی، نمونه ای یافت که به پای رشادتی برسد که حسین رضی الله عنه در کربلا از خود نشان داد. ^(۴)

ایثار و همدردی

حضرت حسین رضی الله عنه بسیار عاطفی و مهربان و فروتن و بخشنده بود، و در راه فراهم آوردن نیازمندیهای مردم، کوشا بود و همه تلاش و کوشش خویش را در جهت بر طرف کردن ناراحتی ها و اندوه های مردم به کار می برد.

گویند: روزی گذرش بر گروهی از بینوایان افتاد که خوراک می خوردند و آنان طبق عادت عرب، آن حضرت را به خوردن خوراک دعوت کردند، حضرت حسین رضی الله عنه پیاده شد و با آنان خوراک خورد و فرمود:

۱- ابن سعد، الطبقات الکبری: ۲۹۶/۳، دار بیروت ۱۴۰۵ هـ

۲- کلینی، اصول کافی: ۳۴۶/۳، کتاب الحجة، انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ هـ ش

۳- بخاری، الجامع الصحیح: ۹۸/۷، شماره روایت (۵۹۹۴) - دارالکتب العلمیه ۱۴۱۲ هـ

۴- عباس محمود عقاد، واقعه کربلا، ص: ۵۶، ترجمه محمود انصاری، نشر پردیس ۱۳۸۰

✓ حضرت

حسین رضی الله عنه در

اوج بخشنده گی و

گذشت از دو

صفت ممتاز و

شایسته انسانی،

یعنی: وفا و

شجاعت که

خاندان او را

سزد، برخوردار

بود.

«من دعوت شما را پذیرفتم، شما نیز باید دعوت مرا بپذیرید» آنگاه از آنان برای یک میهمانی در خانه خویش دعوت به عمل آورد.^(۱)

عبادت و نیایش

حسین علیه السلام افزون بر نمازهای پنجگانه، بسیار به نمازهای سنت و نافله علاقه داشت، روزها را روزه می گرفت و شبها را در نیایش حق سبحانه و تعالی سپری می ساخت.

مصعب می گوید: حضرت حسین علیه السلام بیست و پنج بار با پای پیاده حج خانه کعبه را انجام داد.^(۲)

دگرگونی در زندگی حضرت حسین

ماجرای دگرگونی در زندگانی حضرت حسین علیه السلام از زمانی آغاز شد که حضرت معاویه رضی الله عنه اعلام کرد که امر خلافت را پس از خود به فرزندش یزید واگذار می نماید؛ علت اعلام چنین مسأله ای از جانب حضرت معاویه رضی الله عنه بخاطر بیم از ایجاد اغتشاش و جلوگیری از گسترش قتل و فساد در میان مسلمانان بود زیرا بیم آن می رفت که پس از وفات معاویه رضی الله عنه گروههای متنازع بر تعیین خلیفه، با یکدیگر درگیر شوند و بار دیگر آتش تفرقه و پراکندگی جامعه مسلمانان را فراگیرد؛ به همین خاطر حضرت معاویه رضی الله عنه به کارگزاران و حکام خویش دستور داد تا از مردم برای فرزندش یزید، بیعت بگیرند؛ کارگزاران و فرستادگان معاویه رضی الله عنه به وی خبر دادند که مردم شام، عراق، کوفه و بصره با بیعت یزید اتفاق کرده اند؛ اما در سرزمین حجاز، حضرت حسین، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و عبدالرحمن بن ابی بکر بیعت با یزید را نمی پذیرند.^(۳)

سرانجام حضرت معاویه رضی الله عنه در سال ۵۶ هـ برای ادای حج راهی مکه مکرمه شد و در راه بازگشت به مدینه منوره آمد؛ به مسجد النبی رفت و بر منبر نشست و پس از ستایش خداوند گفت: «به راستی من در کار مسلمانان، پس از خویش نظر کردم و بعد از خود برای ایشان، شایسته تر از فرزندم، یزید نیافتم».

اما حضرت عبدالله بن زبیر اعتراض کرد و گفت: شایسته نیست تا شما بر بیعت فرزندتان یزید اصرار کنید، ما سه پیشنهاد را به شما عرضه می داریم که روش کسانی هست که قبل از شما خلافت کردند.

۱- یا چنان کن که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کردند، و پس از خود کسی را به عنوان خلیفه نامزد نکرد و انتخاب خلیفه را به مسلمانان واگذار کردند. و در نتیجه مردم حضرت ابوبکر رضی الله عنه را برگزیدند.

۲- یا به روش حضرت ابوبکر عمل کن، که ایشان کسی را به فرمانروایی و خلافت برگزیدند که هیچ گونه نسبت خویشاوندی و قرابتی با وی نداشت.

۳- و یا روش حضرت عمر رضی الله عنه را برگزین که امر خلافت را به شش نفر از کسانی واگذار کرد که فرزندش جزو آنان نبود.^(۴)

اما حضرت معاویه رضی الله عنه در جواب گفتند: حالا دیگر فرصت از دست رفته و من بیعت مردم را با یزید به اتمام رسانده ام، لذا رأی و نظر من اینست که شما با یزید بیعت کنید.

اینکه یزید بن معاویه رضی الله عنه پس از بدست گرفتن زمام امور خلافت کارهای ناشایستی انجام داد و بی کفایتی و ناهلیت خویش را به اثبات رساند، ربطی به انتخاب وی توسط حضرت معاویه رضی الله عنه ندارد زیرا ایشان با کمال دیانت و حسن نیت فکر می کرد و یزید را شایسته خلافت می دانست.

علامه عبدالرحمن بن خلدون رحمه الله در این باره می نویسد: «معاویه درباره ولیعهد ساختن پسرش یزید مصلحت را در نظر گرفت، چه عمل معاویه هر چند با موافقت مردم انجام یافت و همین توافق برای امر ولایت عهد حجتی است، ولی آنچه معاویه را به برگزیدن پسرش یزید برای ولایت عهد بر انگیخت و دیگری را در نظر نگرفت بیشک مراعات مصلحت در

✓ حسین

افزون بر

نمازهای

پنجگانه، بسیار

به نمازهای سنت

و نافله علاقه

داشت، روزها را

روزه می گرفت و

شبها را در

نیایش حق

سبحانه و تعالی

سپری

می ساخت.

۱- همان کتاب، ص: ۵۵

۲- ذهبی، سیر اعلام النبلاء: ۲۸۷/۳، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ هـ ق

۳- ابن کثیر، البداية و النهاية: ۸۶/۸، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ هـ

۴- ابن اثیر، الكامل فی التاريخ: ۳۵۴/۳، دار الکتب العلمیة ۱۴۰۷ هـ

اجتماع مردم و هم آهنگ ساختن تمایلات ایشان بود زیرا اهل حل و عقد که درین هنگام از خاندان امویان بشمار می‌رفتند همه بر ولایت عهد یزید هم‌رأی و متفق بودند و بخلافت دیگری جز از یزید تن در نمی‌دادند در حالیکه آنان دسته برگزیده قریش و تمام پیروان مذهب بودند و از میان ملت اسلام یا عرب خداوندان غلبه و جهانگشایی بشمار می‌رفتند. از اینرو معاویه یزید را بر دیگر کسانی که گمان می‌کرد از وی برتر و شایسته‌ترند ترجیح داد و از فاضل عدول کرد و مفضل را برگزید بسبب آنکه باتفاق و همراهی و متحد بودن تمایلات و آرزوهای مردم بسیار شیفته بود و می‌دانست که وحدت کلمه در نزد شارع از اینگونه امور مهمتر است. و هر چند به معاویه جز این هم گمان نمی‌رفت، چه عدالت او و درک صحبت رسول ﷺ مانع از روشی جز این بود و حضور داشتن اکابر صحابه هنگام تعیین ولایت عهد و سکوت آنان در این باره، دلیل بر منتفی شدن هرگونه شک و تردید در او است چه آنان کسانی نبودند که در راه حق سازشکاری و نرمی نشان دهند و معاویه هم از کسانی نبود که در قبول حق حمیت مانع او شود زیرا آنان همه مقامی والاتر از آن داشتند که درباره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد و عدالت آنان مانع از آن بود.^(۱)

حضرت حسین (ع) در روزگار یزید

پس از آنکه یزید بر مسند خلافت نشست، هیچ غمی جز بیعت حسین بن علی، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر (ع) نداشت؛ زیرا بخوبی می‌دانست که ایشان در رأس کسانی قرار دادند که در زمان معاویه (ع) از بیعت با او سرباز زدند؟ از این رو برای حاکم مدینه، ولید بن عتبّه، نامه‌ای به این مضمون ارسال کرد:

«به نام خدای رحمان و رحیم، از یزید، امیر مؤمنان به ولید بن عتبّه، اما بعد؛ معاویه یکی از بندگان خدا بود که او را حرمت داد و خلیفه کرد و قدرت و سلطه داد که به مدت مقرر زندگی کرد و به وقت مقرر بمرد... اما بعد؛ حسین و عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر را سخت و بی امان به بیعت وادار کن تا بیعت کنند

والسلام»^(۲)

ولید بن عتبّه، پس از دریافت نامه، مروان بن حکم را که حاکم قبلی مدینه بود، برای مشورت فراخواند و از او نظر خواست، مروان مشورت داد تا کسانی نزد حضرت حسین و عبدالله بن زبیر بروند و از آنان برای یزید بیعت بگیرند و اگر آنان امتناع ورزیدند، در آن صورت گردنشان زده شود.

فرستاده ولید به نزد حسین بن علی و عبدالله بن زبیر رفت و هر دو بزرگوار را در مسجد یافت و پیام حاکم مدینه را به آنان ابلاغ کرد؛ حضرت حسین با فهم و فراست خاصی که داشت، حقیقت را دریافت و فرمود: چنین به نظر می‌رسد که معاویه در گذشته و حاکم مدینه می‌خواهد قبل از انتشار این خبر، از ما برای یزید بیعت بگیرد.

حضرت عبدالله بن زبیر نیز فرموده ایشان را تایید کرد؛ حضرت حسین (ع) برای تحقیق بیشتر، تصمیم گرفت تا نزد حاکم مدینه حاضر شود لذا به کسانی از یاران خویش فرمان داد تا سلاح بگیرند و همراه او به خانه ولید بن عتبّه بیایند و به آنان توصیه کرد: اگر دیدید که من شما را فرامی‌خوانم و یا اینکه شنیدید صدایم بلند شده است، همگی شتابان به کمک من آیید و در غیر این صورت کاری نکنید تا به نزد شما برگردم.

چون بیعت با یزید را به آن حضرت پیشنهاد کردند، گفت: من به پنهانی بیعت نمی‌کنم؛ هر گاه امیر در مسجد حاضر شد و مردم را به بیعت با یزید فراخواند، من نیز همراه ایشان بیعت خواهم کرد.^(۳)

حاکم مدینه علیرغم مخالفت مروان، پیشنهاد حضرت حسین (ع) را پذیرفت، اما پس از آنکه حضرت حسین (ع) به خانه بازگشت، تصمیم گرفت تا شب هنگام به مکه هجرت کند، حضرت عبدالله بن زبیر نیز به همراه برادرش جعفر، در همان شب از مدینه به

✓ معاویه

هم از کسانی نبود که در قبول حق حمیت مانع او شود زیرا آنان همه مقامی والاتر از آن داشتند که درباره ایشان بتوان اینگونه تصورات کرد و عدالت آنان مانع از آن بود.

۱- مقدمه ابن خلدون: ۴۰۳/۱، ترجمه: محمد پروین گنابادی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۹
۲- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری: ۲۹۰۵/۷، ترجمه ابوالقاسم پاینده انتشارات اساطیر، ۱۳۶۹ هـ ش
۳- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ: ۳۷۸/۳، دارالکتب العلمیه ۱۴۰۷ هـ

سوی مکه عازم شد.

حضرت حسین در مکه مکرمه مورد احترام و توجه فوق العاده بزرگان آن شهر قرار گرفت، گروههای مختلفی از مردم، اطراف ایشان جمع می شدند و به سخنان شیوای او گوش فرامی دادند، ابن زبیر نیز در جوار خانه کعبه به عبادت و نیایش می پرداخت و گاه بعد از ادای نماز به همراه تعداد زیادی از مردم به نزد حضرت حسین می رفت.

دعوت مردم کوفه

مردم کوفه در مدت پنج سال حکومت حضرت علی با گوشه هایی از فضائل و مناقب آن بزرگوار آشنایی داشتند و به زهد و تقوا و عدالت حضرت علی و خاندانش معتقد بودند، لذا زمانی که کوفیان شنیدند که معاویه وفات کرده و کار خلافت به یزید واگذار شده و حضرت حسین از بیعت با یزید امتناع ورزیده و به مکه آمده است، نامه های فراوانی به حضرت حسین نوشته و او را برای عزیمت به کوفه دعوت نمودند، در برخی از روایات آمده است که هیجده هزار نامه برای حضرت حسین ارسال شده بود.^(۱)

حضرت حسین درنگ می کرد که این همه دعوتهای پیاپی را چه پاسخ دهد، در نهایت به این نتیجه رسید که پسر عمویش، مسلم بن عقیل را جهت ارزیابی و صحت و سقم اخبار آن دیار، به کوفه بفرستد، مسلم بعد از ورود به کوفه با استقبال گرم مردم روبرو گردید؛ هزاران نفر از مردم کوفه با او به نیابت از حسین بیعت نمودند، مسلم به حضرت حسین نامه نوشت و اوضاع مساعد کوفه و اشتیاق مردم آن سامان را به حضرت حسین گزارش داد.

از طرفی، برخی اهالی کوفه طی نامه ای یزید را از وقایع کوفه و آمادگی مردم؛ در بیعت با حضرت حسین مطلع ساختند؛ یزید به مشورت «مرجون» امارت کوفه را به عبیدالله بن زیاد واگذار کرد و به وی دستور داد تا به محض ورود به کوفه، مسلم بن عقیل را تبعید یا به قتل برساند.

ابن زیاد به کوفه آمد و مردم را با تهدید و تطمیع از اطراف مسلم بن عقیل پراکنده ساخت بطوری که در پایان شب همان روز، مسلم تنها ماند؛ سرانجام سربازان ابن زیاد، مسلم بن عقیل را محاصره کردند و او را نزد عبیدالله بن زیاد بردند، ابن زیاد پس از گفتگو با وی، دستور داد تا گردنش را بزنند، جلاخان ابن زیاد، مسلم بن عقیل را در حالی که تکبیر می گفت به بالای قصر الاماره برده و سرش را از تنش جدا کردند؛ شهادت مسلم بن عقیل در روز عرفه ۹ ذی الحجه، سال شصت هجری بود؛ با این حال حضرت حسین یک روز پیش از آن، از مکه به سوی کوفه حرکت کرده بود و از شهادت مسلم بن عقیل اطلاع نداشت.

تحلیلی پیرامون قیام حضرت حسین

برخی از تحلیلگران و متفکران اسلامی عواملی درباره قیام و نهضت حضرت حسین بر شمرده اند و این حرکت را توأم با حکمت و فلسفه دانسته اند؛ برخی از عوامل عبارتند از:

۱- سبب قیام حضرت حسین این بود که حکومت ستمکار وقت، از حضرت حسین بیعت اجباری می خواست: «خذ الحسین بالبیعة اخذاً شدیداً لیست قیه رخصة»^(۲)؛ حسین را برای بیعت، محکم بگیر که هیچ گونه گذشتی در آن نباشد.

حضرت حسین احساس می کرد که در تعقیب قرار دارد و به همین خاطر در جواب اصرار حضرت عبدالله بن عباس فرمود: «اگر من در جایی دیگر به شهادت برسم بهتر از آن است که حرم خداوند بخاطر من مورد تهاجم قرار گیرد».

۲- قیام حضرت حسین بخاطر دعوت مردم کوفه؛ مردم کوفه بنابر روایتی هیجده هزار نامه برای حضرت حسین نوشتند و اعلام حمایت و آمادگی کامل کردند، لذا حضرت حسین برای گرفتن

✓ اگر

من در جایی دیگر به شهادت برسم بهتر از آن است که حرم خداوند بخاطر من مورد تهاجم قرار گیرد.

حکومت قیام کرد و عزم او به وجود آوردن یک حکومت اسلامی بود.

۳- قیام حضرت حسین علیه السلام بخاطر امر به معروف و نهی از منکر بود، یعنی: قطع نظر از اینکه حضرت حسین علیه السلام را برای بیعت تحت فشار قرار دهند و یا مردم کوفه از او دعوت کنند، مسأله مهم تر و مسؤولیت حضرت حسین علیه السلام قیام در مقابل ظلم و جور حاکم زمان بود.

برخی دیگر تحلیل جالبتری دارند و می گویند: حضرت حسین علیه السلام کاملاً علم به شهادت داشت و با تحلیل کافی و وافی به این نتیجه رسیده بود که مطلقاً زمان گرفتن حکومت نیست و اندک احتمالی هم نمی داد که حکومت اسلامی برای او فراهم آید، اما تنها راهی که می توانست انجام دهد، راه شهادت بود تا از این طریق ستمکاری و ظلم حاکم زمان را بر ملا سازد، که این حکومت تا آنجا ظلم و ستم پیشه کرده که حتی حاضر است، فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز به شهادت برساند.

حرکت بسوی کوفه

وقتی که نامه ها و درخواست های مکرر اهالی عراق و نیز نامه مسلم بن عقیل به حضرت حسین علیه السلام رسید، ایشان در روز هشتم ذی الحجه، یک روز پیش از شهادت «مسلم» از مکه بیرون آمدند و قصد کوفه کردند؛ بسیاری از دوستان حضرت حسین علیه السلام هنگامی که شنیدند ایشان قصد عزیمت به کوفه دارد، از ایشان خواستند تا از رفتن خودداری نماید، و از بی وفایی ها و عملکرد نادرست اهل کوفه یاد کردند، اما حضرت حسین علیه السلام از تصمیم خود منصرف نشد و به راهش ادامه داد.

حضرت حسین و حر بن یزید

کاروان حضرت حسین علیه السلام در نزدیکی کوه بلند با گروهی از لشکر عبیدالله بن زیاد روبرو شد که فرماندهی آن را حر بن یزید در رأس هزار سوارکار بر عهده داشت، آنان فرمان یافته بودند که حسین علیه السلام را

رها نکنند و او را به نزد عبیدالله بن زیاد در کوفه آورند، آنگاه حضرت حسین علیه السلام راه «غریب» را در پیش گرفت و سوارکاران ابن زیاد همچنان ملازمش بودند؛ روز دوم ماه محرم سال ۶۱ هجری حضرت حسین علیه السلام در یکی از نواحی «نینوا» به نام «کربلا» فرود آمد، و در آنجا خیمه های خویش را برافراشتند، حضرت حسین علیه السلام پرسیدند: نام این سرزمین چیست؟ گفتند: کربلا فرمود: «کرب» و «بلا» سختی و مصیبت است.^(۱)

فردای آن روز عمر بن سعد با چهار هزار نفر از کوفه رسید و در مقابل یاران و اهل بیت حضرت حسین علیه السلام صف آرایی کرد، مذاکراتی در میان سران دو لشکر انجام گرفت اما نتیجه ای در بر نداشت؛ حضرت حسین علیه السلام به فرستادگان ابن زیاد سه چیز را پیشنهاد کرد:

۱- بگذارید از راهی که آمده ام مجدداً بر گردم
۲- یا خود شخصاً نزد یزید بروم و با وی سخن بگویم
۳- و یا به یکی از مرزهای اسلامی رفته و جهاد کنم
عقبه بن سمعان می گوید: من از مکه تا هنگام شهادت حضرت حسین علیه السلام همراه ایشان بودم، بخدا قسم! ایشان هرگز تقاضا نفرمود که نزد یزید بروم و با او بیعت کند و نه آنکه به یکی از مرزهای اسلامی رود؛ حضرت حسین علیه السلام فقط دو پیشنهاد داد:

۱- اینکه از همان راهی که آمده دوباره باز گردد
۲- یا اینکه به راه دیگری بروم و مسائل را مورد بازبینی قرار دهد.^(۲)

هنگامی که حضرت حسین علیه السلام مشاهده نمود که این قوم با او به فریب و خدعه برخاسته اند، تصمیم به دعوت آنان گرفت، عمامه پیامبر صلی الله علیه و آله را بر سر نهاده و بر شتر پیامبر سوار شد و بر فراز جایگاه بلندی قرار گرفت تا مردم صدای او را بشنوند، آنگاه با صدای بلند و رسا پس از حمد و ستایش خداوند، فرمود: نسیم را به یاد آورید که من کیستم، کشتن و شکستن حرمت من

۱- ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر، البدایة و النهایة: ۱۸۳/۸، دار احیاء التراث العربی ۱۴۱۳ هـ
۲- همان مرجع: ۱۹۰/۸

✓ حضرت

حسین علیه السلام کاملاً

علم به شهادت

داشت و با

تحلیل کافی و

وافی به این

نتیجه رسیده بود

که مطلقاً زمان

گرفتن حکومت

نیست و اندک

احتمالی هم

نمی داد که

حکومت اسلامی

برای او فراهم

آید، اما تنها

راهی که

می توانست

انجام دهد، راه

شهادت بود تا...

چگونه روا خواهد بود مگر نه که من فرزند دختر پیامبر تانم؟ آیا نشنیده‌اید که رسول خدا ﷺ درباره من و برادرم فرمود: اینان سرور جوانان بهشتی اند. وای به حالتان! آیا کسی از شما را کشته‌ام و خون او را می‌خواهید یا اینکه مالی از شما را از بین برده‌ام که به کیفر آن می‌خواهید از من انتقام بگیرید؟ سپس نام آن دسته از مردمان اهل کوفه را به زبان آورد که او را برای بیعت دعوت کرده بودند، و در سپاه ابن زیاد به جنگ او آمده بودند، از این سخنان، زمین زیر پای آنان لرزید و گروهی از لشکر دشمن به صف حضرت حسین ﷺ پیوستند، از جمله حر بن یزید یکی از فرماندهان بزرگ سپاه ابن زیاد به حضرت حسین ﷺ و یارانش ملحق گردید. (۱)

آغاز نبرد خونین

روز جمعه دهم محرم، عمر بن سعد با لشکر همراهش وارد جنگ شد، حضرت حسین ﷺ نیز به اصحابش دستور داد تا در نقاط معینی مستقر شوند، یاران حضرت حسین ۷۲ نفر بودند که سی و دو نفر سواره و چهل نفر پیاده بودند؛ پرچم در دست عباس بن علی ﷺ بود.

همینکه قوای دشمن جلو آمد، حضرت حسین ﷺ دستانش را به طرف آسمان بلند کرد و شروع به دعا خواندن کرد؛ پریشانی و اضطراب اندیشه سپاهیان دشمن را فرا گرفته بود تا آنکه عمر بن سعد خود را به نزدیکی اردوگاه حضرت حسین ﷺ رساند و تیری را به سوی خیمه‌های آن حضرت، پرتاب کرد و بانگ زد: «در نزد امیر، برای من گواهی دهید، نخستین کسی بوده‌ام که به سوی حسین تیر انداختم».

آنگاه تیرهای پیاپی به سوی اردوگاه حسین ﷺ رها می‌شدند و آن حضرت به تیرها و یارانش می‌نگریست و می‌فرمود: یاران بزرگوار من! از جای برخیزید و بدانید که این تیرها، پیام آوران شوم این مردمانند برای ما؛ بدین ترتیب جنگ آغاز شد و یاران حضرت حسین ﷺ چنان شجاعت و رشادتی از خود نشان دادند که نظیر آن را جز در حماسه و افسانه‌ها نمی‌توان سراغ داشت؛ لشکر باطل با آنکه بیش از

چهار هزار نفر بود از پایمردی در برابر سپاه حق ناتوان ماند تا آنجا که هر لحظه سوارکاری از آنان کشته و نقش زمین می‌شد. سرانجام عروه بن قیس جلودار سوارکاران لشکر ابن زیاد به ابن سعد گفت: آیا نمی‌بینی که چگونه امروز لشکر من در برابر این مردمان اندک شمار نقش زمین می‌شوند، به سوی آنان پیاده نظام و تیراندازان را بفرست. آنگاه بود که پانصد تیرانداز به فرماندهی حصین بن نمیر بر سر یاران حضرت حسین ﷺ باران تیر بارانند، تا آنجا که چنان بر تن و جان لشکر حضرت حسین ﷺ نیزه و تیر نشست که از کار افتادند و سوارکاران و پیاده نظام همگی زخمی شدند و بسیاری نیز به شهادت رسیدند؛ حر بن یزید نیز همراه با حضرت حسین ﷺ باکمال شجاعت و دلیری جنگید و بسیاری از دشمنان را از پای در آورد و سرانجام خود نیز به شهادت رسید؛ خاندان حضرت حسین ﷺ و برادران گرامیش نیز در راه دفاع از حسین ﷺ یکی پس از دیگری به جنگ پرداختند و به شهادت رسیدند.

هنگام ظهر، حضرت حسین ﷺ و تعداد اندکی از یارانش نماز خوف خواندند، (۲) دشمن به حضرت حسین ﷺ نزدیک شده بود که یکی از یاران با وفای حضرت حسین خود را سپر قرار داد تا اینکه به شدت مجروح شد و بر زمین افتاد، آنگاه زهیر بن القین از حضرت حسین ﷺ دفاع نمود و سخت جنگید تا آنکه شهید شد، علی اکبر پسر خود حضرت حسین ﷺ نیز با خواندن این شعر به سپاه دشمن حمله کرد:

انا علی بن الحسن بن علی

نحن و رب البیت اولی بالنبی

من علی، فرزند حسین بن علی هستم؛ قسم به پروردگار کعبه که ما به پیامبر نزدیکتر هستیم. مره بن منقذ شقی جلو رفته و او را با نیزه به شهادت

✓ من

علی، فرزند

حسین بن علی

هستیم؛ قسم به

پروردگار کعبه که

ما به پیامبر

نزدیکتر هستیم.

۱- عباس محمود عقاد، واقعه کربلا، ص: ۱۲۳، ترجمه مسعود

انصاری، نشر پردیس ۱۳۸۰ هـ ش

۲- نماز خواندن حضرت حسین ﷺ در حالت خوف، بسیار مهم و قابل تأمل است؛ پیروان و عاشقان راستین حضرت حسین ﷺ باید از این مسأله به اهمیت اقامه نماز پی برده باشند.

رساند، حضرت حسین علیه السلام با دیدن این صحنه فرمود: «خداوند این قوم را هلاک گرداند که تو را شهید کردند، چقدر این قوم جاهل و نادانند.» در شدت گرمی و تشنگی حضرت حسین علیه السلام به نبردش ادامه داد، اما وقتی دید که فرزندش عبدالله از شدت درد و تشنگی به خود می پیچد با گلویی گرفته از حزن و اندوه او را به قصد سیراب کردن بر دستان خویش بالا آورد و به آن مردمان ستمکار گفت: «اتقوا الله فی هذا الطفل ان لم تقوا الله فینا؛ اگر در حق ما از خداوند پروا نمی دارید درباره این کودک از خداوند بهراسید. آنگاه یکی از تیره بختان سپاه دشمن زه انداخت و تیری را به سوی آن کودک معصوم پرتاب کرد و بانگ زد: بیا و با این سیرابش کن؛ تیر بر سینه کودک اصابت کرد حضرت حسین علیه السلام مشتی از خون کودکش را به آسمان پراکند و فرمود: «رب ان تک قد حبست عنا النصر من السماء فاجعل ذلک لما هو خیر، و انتقم لنا من القوم الظالمین؛ پروردگارا! اگر از آسمان پیروزی را بر ما دریغ داشته ای آن را بهر آنچه برتر از آن است قرار ده و برای ما از این قوم ستمکار انتقام بگیر.»^(۱)

شرار تشنگی در کام حسین علیه السلام زبانه زد؛ به فرات نزدیک آمد تا آب بنوشد؛ اما از کمان حصین بن نمیر تیری رها شد و بر دهان آن حضرت نشست؛ آن بزرگوار تیر را از جای برکند و جلوی خون را بادستان خویش گرفت؛ حسین علیه السلام در جنگ بالشکر انبوهی که بر او یورش می آوردند، یکه و تنها ماند، گاه به افرادی که او را محاصره کرده بودند، حمله می کرد و به تنهایی صفوف آنان را در هم می شکست؛ کسی جرأت حمله بر حضرت حسین علیه السلام را نداشت زیرا به شهادت رساندن آن بزرگوار بر آنان بسیار دشوار بود و کسی که مرتکب چنین گناهی می شد کیفر سختی از جانب خداوند در انتظارش بود؛ تا آنکه شمر بن ذی الجوشن بر آشفته و فریاد زد: و ای به حالتان درباره این مرد چشم به چه داشته اید مادران به عزایتان بنشینند او را بکشید. از بیم نکوهش و کیفر شمر پیش چشمان او بر آن حضرت یورش آوردند و زرعه بن شریک تمیمی

ضربه ای بر دست چپ آن بزرگوار وارد ساخت. کسی دیگر، ضربه ای بر شانه مبارکش فرود آورد و بدینسان حضرت حسین علیه السلام بر چهره خویش، نقش زمین شد؛ آنان همچنان حضرتش را مورد آماج نیزه ها و شمشیرهای خود قرار دادند؛ گویند: پس از شهادتش سی و سه ضربه نیزه و سی و چهار ضربه شمشیر بر وجود مبارکش مشاهده شد. آنگاه سنان بن ابی عمرو اصبحی، سر مبارک آن بزرگوار را از تن جدا کرد و به خولی بن یزید داد؛ سپس ده سوار کار بنابر فرمان ابن زیاد پیکرهای مقدس شهیدان در خون خفته کربلا را در زیر سُم اسبان خویش لگد مال کردند؛ آنگاه سرها را بردند و پیش چشم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را بر نیزه افراشتند و پیکرهای شهیدان را افتاده بر پشت بر زمین رها کردند و از کنار زنان اندوهگین و مصیبت دیده اردوگاه حسین علیه السلام گذشتند؛ زینب (رضی الله عنها) فریاد زد: یا محمداه! این حسین است که بر خاک خفته است و دخترانت را به اسارت گرفته اند و همه فرزندان را کشته اند و اینک باد صبا بر آنان وزیدن گرفته است.^(۲)

پیکرهای پاک شهیدان حق، همچنان بر خاک افتاده بود تا آنکه افرادی از قبیله بنی اسد که در آن نواحی سکونت داشتند بدانجا آمدند و بر پیکرهای مطهر آنان نماز گزارند و آنان را دفن کردند.

بر زمین کربلا بارید و رفت
لاله در ویرانه ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد
موج خون او، چمن ایجاد کرد
بهر حق در خاک و خون غلطیده است
پس بسنای لاله گسردیده است
ما سوی الله را مسلمان، بنده نیست
پیش فرعون سرش افکنده نیست

✓ پروردگارا!
اگر از آسمان
پیروزی را بر ما
دریغ داشته ای
آن را بهر آنچه
برتر از آن است
قرار ده و برای ما
از این قوم
ستمکار انتقام
بگیر.

۱- ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر، البداية و النهایة: ۲۰۳/۸، داراحیاء التراث العربی ۱۴۱۳ هـ ق
۲- عباس محمود عقاد، واقعه کربلا، ص: ۱۳۹، ترجمه: محمود انصاری، نشر پردیس ۱۳۸۰

خون او تفسیر این اسرار کرد
ملت خوابیده را بیدار کرد
نقش الا الله بر صحرانوش
سطر عنوان نجات ما نوشت
رمز قرآن از حسین آموختیم
ز آتش او شعله ها اندوختیم^(۱)

شهدای اهل بیت

در جنگ نابرابر کربلا ۷۲ تن از یاران حضرت حسین به شهادت رسیدند که شانزده نفر از آنان، اهل بیت پیامبر بودند برخی می گویند با حضرت حسین از برادران و فرزندان و اهل بیت ۲۳ نفر به شهادت رسیدند؛ از آن جمله جعفر، حسین، عباس، محمد، عثمان، و ابوبکر از فرزندان علی بودند و از فرزندان خود حضرت حسین، علی اکبر، عبدالله و از فرزندان برادرش حسن، عبدالله، قاسم، ابوبکر و از فرزندان عبدالله بن جعفر دو نفر به نامهای: عون و محمد و از فرزندان عقیل: جعفر، عبدالرحمن و مسلم بن عقیل که در کوفه به شهادت رسید و از نوادگان عقیل، عبدالله بن مسلم و محمد ابن ابی سعید در جمع کشتگان بودند.^(۲)

برخی از علمای اهل سنت نام گذاری حضرت علی تعدادی از فرزندان خویش را به نامهای ابوبکر، عثمان و عمر که دو تن از آنان در واقعه کربلا به شهادت رسیدند، نشانه علاقه و ارتباط دوستانه میان خلفای راشدین می دانند.

وقاحت ابن زیاد

اختلاف روایات تاریخی در باره رخدادهای اتفاق افتاده پس از فاجعه کربلا تا هنگامی که خاندان نبوی به نزد یزید رفتند، وجود دارد؛ اما همگی مورخان همداستانند که آنان سرهای کشته شده گان را به همراه زنان به کوفه بردند و ابن زیاد فرمان داد تا سرهای آنان را در میان قبایل کوفه بگردانند؛ صبح فردای آن روز سر مبارک حضرت حسین را به قصر ابن زیاد بردند، ابن زیاد با تکه چوبی، دندانها و لبهای مبارکش

را می شکاند؛ حضرت زید بن ارقم از اصحاب رسول خدا نیز در آنجا بود با خشم فریاد زد: چو بدست را از این دندانها برگیر، سوگند به ذاتی که معبود راستینی جز او نیست، من خود لبان مبارک رسول خدا را بر این لبان دیده ام که آنها را می بوسد، آنگاه با چشمان اشکبار از آنجا بیرون آمد و خطاب به مردم کوفه گفت: ای ملت عرب! شما فرزند حضرت فاطمه (رضی الله عنها) را به قتل رساندید و پسر مرجانه (ابن زیاد) را امیر خود ساختید در حالیکه او بهترین افراد را شکنجه و بدان را به بردگی گرفته، شما را چه شده که به این ذلت و خواری تن داده اید؟!^(۳)

ابن زیاد با وقاحت تمام سر آن حضرت و یارانش را افراشته بر نیزه ها به دمشق فرستاد آنگاه زنان اهل بیت را همانند اسیران جنگی، سوار بر شتر به دنبال آنان روانه ساخت، علی بن حسین - زین العابدین - نیز در آن کاروان بود، در روایتی آمده که برگردنش زنجیر افکنده بودند و شمر بن ذی الجوشن و محقر بن ثعلبه او را با خود می بردند تا اینکه کاروان سرهای از تن جدای شهیدان و زنان در بدر به هم رسیدند و با هم بر یزید وارد شدند؛ وقایعی که در کاخ ابن زیاد در کوفه اتفاق افتاده بود بار دیگر در قصر یزید در دمشق تکرار شد، اما رفتار زنان دربار یزید از رفتار خود او با خاندان پیامبر بهتر بود آنان به زینب و سیده فاطمه بنت حسین دلداری دادند و از آنان می خواستند تا بگویند در کربلا چه چیزی را از آنان باز ستانده اند تا همانند و حتی بیشتر از آنها به آنان بازگردانند؛ سرانجام یزید به نعمان بن بشیر - کارگزار قبلی او در کوفه - فرمان داد تا آل حسین را به مدینه ببرد و توشه و زاد سفر آنان را بر ایشان فراهم کند.

✓ در

جنگ نابرابر
کربلا ۷۲ تن از
یاران حضرت
حسین به
شهادت رسیدند
که شانزده نفر از
آنان، اهل بیت
پیامبر بودند
برخی می گویند با
حضرت
حسین از
برادران و
فرزندان و اهل
بیت ۲۳ نفر به
شهادت
رسیدند.

۱- اقبال لاهوری، کلیات اقبال لاهوری، ص: ۷۵، گزیده ای از اشعار، انتشارات سنائی ۱۳۷۶ ه ش
۲- ابوالفداء اسماعیل بن کثیر، البدایة و النهایة، ۲۰۶: ۸، دار احیاء التراث العربی ۱۴۱۳ ه
۳- ابن اثیر، الكامل فی التاریخ، ۴۳۴/۳، دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷ ه

عدالت الهی

هنوز چهار سال از روز واقعه کربلا نگذشته بود که عمر یزید به سر آمد و عدالت الهی در کوفه آشکار شد خداوند متعال بر قاتلان حضرت حسین علیه السلام مختار بن ابی عبید ثقفی را چیره گرداند که داعیه خونخواهی حضرت حسین علیه السلام را داشت.

وی کوفیان را بیم داد تا با یاری دادن او کوتاهی خود را در یاری حضرت حسین علیه السلام جبران کنند و با او پیمان ببندند که انتقام خون آن بزرگوار را خواهند گرفت، مختار تا آنجا که می توانست انتقام گرفت، قاتلان حضرت حسین علیه السلام را می کشت و می سوزاند، خانه هایشان را ویران ساخت و گریختگان را تعقیب می کرد، چنانکه هر قاتل و ضارب و تاراجگری، سزای کردار خویش را چنانکه باید دید، عبید الله بن زیاد را کشت و در آتش سوزاند، و شمر بن ذی الجوشن را کشت و اندامش را جلوی سگان انداخت، صدها تن از سرانشان بدین شیوه کشته شدند و هزاران کس از لشکریان و پیروانشان در دریا غرق شدند و یا آنان را به جایی افکندند که پشت و پناهی نمی یافتند و کسی نبود که از آنان حمایت و شفاعتی کند. (۱)

فرجام یزید

بدون تردید یزید در دوران حکومت خویش کارهای بسیار زشت و جرایم سنگینی را مرتکب گردید؛ اما در مورد به شهادت رساندن حضرت حسین علیه السلام توسط او، اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ برخی برآنند که یزید در این جنایت دارای هیچ نقش و مسؤولیتی نبود، برخی دیگر می گویند: او در آغاز، عملکرد ابن زیاد را تأیید کرد اما سرانجام پشیمان شد؛ اما واقعیت آن است که یزید، هیچ یک از کارگزارانش، کوچک یا بزرگ را به علت فاجعه ای که در کربلا اتفاق افتاد، کیفر نداد و علاوه بر آن خود نیز همان سیاستی را پی گرفت که کارگزارانش اعمال می داشتند چنانکه حرمت مدینه النبی صلی الله علیه و آله را شکست و لشکری به فرماندهی مسلم بن عقبه بدانجا گسیل داشت که مردم مدینه را به

زنجر کشیدند و همانند قصاب گوسفندان، آنان را سر می بریدند و در نتیجه، بسیاری از مهاجران و انصار و فرزندانشان در آن واقعه به شهادت رسیدند. باز یورش گستاخانه لشکر یزید به مکه مکرمه آغاز شد. اما فرمانده خونخوار آن که قصد داشت در آنجا نیز همان وقایعی را تکرار کند که در مدینه مرتکب شده بود، مُرد و در همانجا به گورش سپردند، اما برخی از مردم داغ دیده مدینه به آنجا آمدند و گورش را شکافتند و جسدش را سوزاندند. سپس لشکر یزید مکه مکرمه را به محاصره خود درآورد و بعد از چند روز جنگ و درگیری پیغام رسید که یزید مرده است. حضرت عبدالله بن زبیر خطاب به لشکریان یزید گفت: «یا اهل الشام قد اهلك الله طاعتکم» (۲) در آن هنگام لشکریان یزید دست از محاصره برداشتند و متفرق شدند.

در کتابهای عقاید و تاریخ اهل سنت از آمران قتل حضرت حسین علیه السلام به صراحت اعلام انزجار و تبری شده و بر قاتلان و مباشران آنان لعن و نفرین شده است، اما از آنجائیکه به درستی مشخص نیست که شخص یزید در به شهادت رساندن حضرت حسین علیه السلام نقش مستقیم داشته یا نه، اختلاف نظرهایی در مورد لعن یزید وجود دارد:

امام محمد غزالی رحمه الله می فرماید: «و فی الجملة: در لعنت اشخاص معین، خطر است، از آن باز باید بود (شهادت حضرت حسین علیه السلام توسط یزید) اصلاً ثابت نشده است زیرا که مسلمان را به کبیره نسبت نباید کرد بی تحقیق؛ پس ثبوت روا نباشد که گویی: او کشت یا به فرمود: تا کار به لعنت کردن رسد. (۳)

امام احمد سرهندی مشهور به مجدد الف ثانی رحمه الله می فرماید: «یزید، بی دولت از زمره فسّقه است، توقف در لعنت او بنابر اصل مقرر اهل سنت است که

۱- عباس محمود عقاد، واقعه کربلا، ص: ۱۵۶، ترجمه مسعود انصاری، نشر پردیس ۱۳۸۰

۲- ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر، البدایة و النهایة: ۲۴۷/۸، دار احیاء التراث العربی ۱۴۱۳ هـ

۳- غزالی، احیاء علوم الدین: ۲۶۰/۳، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی

✓ در

لعنت اشخاص

معین، خطر

است، از آن باز

باید بود

(شهادت

حضرت

حسین علیه السلام توسط

یزید) اصلاً ثابت

نشده است.

شخص معین را اگر چه کافر باشد، تجویز لعنت نکرده‌اند مگر آنکه به یقین معلوم کنند که ختم او بر کفر بوده «کأبی لهب الجهنمی وإمراته» نه آنکه او شایان لعنت نیست، «ان الذین یؤذون الله ورسوله لغنهم الله فی الدنیا والاخرة»^(۱)

اما برخی دیگر از محققان اهل سنت به صراحت یزید را مورد لعن قرار داده‌اند و اعمال ناشایست و سیاست او را مورد انتقاد قرار داده‌اند. از آنجمله: شیخ عبدالحق دهلوی (رحمه الله) می‌فرماید: بالجمله وی مبغوض‌ترین مردم است نزد ما و کارهایی که این بدبخت بی سعادت در این امت کرده، هیچکس نکرده، بعد از قتل امام حسین و اهانت اهل بیت، و لشکر به تخریب مدینه مطهره و قتل اهل آنجا فرستاده و بقیه از صحابه و تابعین را یا امر به قتل کرده و بعد از تخریب مدینه امر به انهدام مکه معظمه و قتل عبدالله ابن زبیر کرده... دیگر احتمال توبه و رجوع او را خدا داند، حق تعالی دل‌های ما را و تمام مسلمانان را از محبت و موالات وی و اعوان و انصار وی و هر که با اهل بیت نبوی بد بوده، و بد اندیشیده و حق ایشان را پایمال کرده و با ایشان به راه محبت و صدق عقیدت نیست و نبوده نگاهدارد و ما را و محبان ما را در زمره محبان اهل بیت محشور گرداند.^(۲)

در این مورد شاید بهترین سخن آن باشد که علامه احمد بن عبدالحلیم مشهور به ابن تیمیه (رحمه الله) می‌فرماید: «انه کان ملکاً من ملوک المسلمین، له حسنات و سیئات؛ کان المقتصدون من أئمة السلف یقولون فی یزید و امثاله: انا لانسبهم ولانحبهم»^(۳)؛ همانا (یزید) از پادشاهان مسلمان بود که در مجموع نیکبها و بدیهایی را دارد؛ پیشوایان میانه‌رو سلف در مورد یزید و دیگر کسان که همانند او بوده‌اند، می‌گویند: نه ما آنان را ناسزا می‌گوییم و نه با آنان محبت می‌ورزیم.

عزاداری از دیدگاه اهل سنت

از دیدگاه فقه اهل سنت و جماعت، مراسم عزاداری به صورت مرسوم ناجایز است؛ زیرا قرآن در آیات متعددی مسلمانان را در برابر مصائب و ابتلائات

زندگی دعوت به صبر شکیبایی داده و صابران را بشارت بهشت می‌دهد: «وبشر الصابرين الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون * اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة و اولئک هم المهدتون»^(۴)؛ بشارت ده صابران را، کسانی که هرگاه مصیبتی به آنان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم، اینان کسانی هستند که لطف و رحمت خداوند و درود الهی بر آنهاست و آنانند هدایت یافتگان.

رسول اکرم (ص) غم و اندوه وفات خویش را بزرگترین مصیبت خوانده و در روایات متعدد امت اسلامی را دعوت به صبر و شکیبایی داده است چنانکه می‌فرماید: «اذا اصاب احدکم مصیبة فلیذكر مصیبة بی فانها أعظم المصائب»^(۵)؛ هرگاه به یکی از شما مصیبتی رسید، مصیبت (وفات) مرا بیاد آورد، زیرا آن بزرگترین مصیبت‌ها است.

شیوه و رفتار رسول اکرم (ص) و سایر بزرگان صحابه و صالحان امت اسلامی در هنگام مصیبت، توصیه به صبر و تسلی دادن به عزاداران بوده است، حضرت حسین (ع) نیز شخصاً زنان و دختران خاندان خویش را در شب و روز عاشورا به صبر و شکیبایی توصیه فرمود.

روزه روز عاشورا

مصادف شدن شهادت حضرت حسین (ع) با روز تاریخی عاشورا تقدیر و مشیت الهی بود؛ درباره اهمیت و تاریخی بودن روز عاشورا در روایات اسلامی فضائل و رخدادهای مهمی ذکر شده است؛ از

۱- سرهندی، مکتوبات امام ربانی: ۶۰/۱، مکتوب شماره (۲۵۱) پاکستان

۲- دهلوی، شاه عبدالحق، تکمیل الایمان، ص: ۱۷۳، الرحیم اکیدمی - کراچی ۱۴۲۱ هـ

۳- مجموع فتاوی شیخ الاسلام احمد بن تیمیه: ۴۸۳/۴-۴۷۵، مطابع الریاض ۱۳۸۱

۴- بقره: ۱۵۸

۵- طبرانی، المعجم الکبیر: ۱۶۸/۷، شماره روایت: ۶۷۱۹، و اسناده حسن، دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۵ هـ

✓ بشارت‌ده

صابران را،
کسانی که هرگاه
مصیبتی به آنان
می‌رسد،
می‌گویند: ما از
آن خدا هستیم و
به سوی او باز
می‌گردیم، اینان
کسانی هستند که
لطف و رحمت
خداوند و درود
الهی بر آنهاست
و آنانند هدایت
یافتگان.